



گزارش از سفرنامه عضدالملک

به عتبات عالیات عراق

غلامرضا گلی زواره

زندگی نامه کوتاه و مناصب و مشاغل

علیرضا قوانلو ایلخانی قاجار ملقب به «عضدالملک» فرزند موسی خان، فرزند سلیمان خان قاجار است. پدر علیرضاخان، عموی مادر ناصرالدین شاه قاجار است و با این وصف، وی پسردایی ناصرالدین شاه می باشد. عضدالملک در سال ۱۲۳۸ قمری به دنیا آمد که مقارن فرمانروایی محمدشاه قاجار بود.^۱ وی در سال های اولیه سلطنت ناصرالدین شاه، در دربار به کارهای خدماتی مشغول بود و از اواخر قرن سیزدهم هجری، به جای محمدابراهیم محلاتی صدیق خلوت پیش خدمت ویژه دربار قاجار گردید. در سال ۱۲۷۵ قمری که ناصرالدین شاه به دلیل خیانت های آشکار میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم) خواست او را از مقام صدر

اعظمی معزول کند، این قصد شاه توسط عضدالملک و جمعی دیگر از خدمه، به اطلاع میرزا آقاخان رسیده بود. عضدالملک به این اتهام و به جرم خبرچینی چوب خورد و از خلوت همایونی اخراج گردید؛ اما به دلیل قرابت با مهدعلیا (زیرا پدرش موسی خان برادر ضلّی ملک جهان خانم مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود.) حکم شاه اعتبار چندانی نیافت. سبب اعتبار عضدالملک دو ویژگی بود: یکی راست گویی و صداقت و دیگری، رعایت ظواهر شرعی و شهرت به تقدّس.^۲

در سال ۱۲۸۵ ق پس از درگذشت میرزا محمدحسین قزوینی (متوفی ۱۲۸۴ق) ملقب به «عضدالملک» گردید و در همین سال مُهردار شاه شد. در ۱۲۸۸ که امیراصلاحان مجدالدوله، دایی شاه به حکومت خوزستان منصوب شد، شغل وی که خوانسالاری (نظارت بر آشپزخانه حکومتی) بود، به مدت کوتاهی به عین‌الملوک ملقب به «عین‌الملک» فرزند شیرخان اعتضادالدوله داده شد و بعد به عضدالملک واگذار گردید. در همین سال حکم‌رانی منطقه مازنداران به وی واگذار شد. در سفر عتبات ناصرالدین شاه در ۱۲۸۷ و نیز در سال ۱۲۹۰ همراه شاه به اروپا رفت. در همین ایام علاوه بر داشتن سمت‌های پیشین، عهده‌دار ایل‌خانی‌گری ایل قاجار شد. در ۱۲۹۲ به جای میرزا کاظم‌خان نوری نظام‌الملک، وزیر دادگستری گشت. شاه در شعبان ۱۳۰۴ قمری عضدالملک را رئیس صندوق عدالت‌خانه کرد و باغ لاله‌زار به دیوان‌خانه عدلیه اختصاص داده شد.^۳

روابط دربار، علما و مردم

با وجود آن که عضدالملک از سران مهم قاجارها و کارگزار برجسته این سلسله به‌شمار می‌رفت و نفوذ بسیاری در تشکیلات دربار داشت، اما گویی تا حدودی حسابش از دیگر رجال قاجار که در پی خیانت به مردم و سرسپردگی به بیگانگان، عیاشی و مفاسد و ابتذال بودند، جداست و اگرچه نمی‌توان از خبط و خطاها و لغزش‌هایش به‌سادگی گذشت، اما می‌توان برخی خصال و حالات مثبت را در وی دید. به همین دلیل اعتمادالسلطنه که او را از نزدیک می‌شناخت و با او در ارتباط بوده، می‌گوید: عضدالملک را می‌توان از چهار نفر آدم حسابی بیرون آورد.^۴ میرزا یحیی دولت‌آبادی هم این رجل سیاسی قاجار را فردی معتدل و مؤدب معرفی کرده است.^۵

در ماجرای قیام تنباکو به رهبری میرزای شیرازی در سال ۱۳۰۹ قمری، عضدالملک رابط میان شاه و علما بود و موفق شد ناصرالدین شاه را متقاعد کند که در این ماجرا احترام زعمای دینی و مراجع تقلید را در نظر گیرد و اجازه ندهد تشکیلات درباری، از جامعه روحانیت فاصله گیرد. در ماجرای قیام اهالی تهران به رهبری مجتهد بزرگ آیت الله میرزا محمدحسن آشتیانی، عضدالملک برای حل منازعه و تأمین نظر آن مرجع عالی قدر و رفع کدورت‌ها به منزل میرزای آشتیانی رفت و با او مذاکراتی انجام داد. میرزای آشتیانی به وی گفت: ما با افراد دشمنی نداریم و می‌خواهیم این امتیاز سلطه آور رفع گردد و نباید اجازه داد که مسلمان زیر دست بیگانه باشند و عرض و ناموس مسلمین لگد کوب اجانب شود و گویا افراد معترض، این خواسته‌های برحق را به شیوه‌ای دیگر گزارش داده‌اند. عضدالملک هم بر اتحاد مردم تأکید نمود و افزود: نباید اجازه دهیم تفرقه‌ای شکل بگیرد و دشمن از آن بهره‌برداری کند.

او محصول این مذاکرات را به آگاهی شاه رساند و به ایشان گفت که علت اساسی جنبش مردم به رهبری روحانیت، خطاهای امین السلطان است. به علاوه او حقایق را وارونه به شاه رسانده است. شاه تسلیم می‌گردد و امین السلطان را از صدارت اعظمی عزل می‌کند و بعد از اظهارات عضدالملک، در تصمیم‌های خود درباره علما، از جمله ماجرای تبعید میرزای آشتیانی تجدید نظر می‌کند و خود عضدالملک را مأمور می‌کند تا روز بعد به محضر این عالم مجاهد برود و الطاف و خشنودی شاه را به ایشان اعلام نماید و به عبارت دیگر، از رفتار قبلی درباره علما معذرت‌خواهی کرده و بگوید ناصرالدین شاه از کرده‌های خود نادم گردیده و توبه می‌کند. او هم می‌پذیرد و مذاکره شب گذشته با شاه را در دیدار با مرحوم میرزای آشتیانی تشریح می‌نماید و می‌افزاید: هیچ فکر تبعیدی درباره ایشان در بین نبوده و نیست و باید خاطر علما از هر حیث آسوده باشد. مردمی که در منزل میرزا و حوالی خانه زعیم خود بودند، با این اطمینان‌هایی که عضدالملک می‌داد و برای آنها سوگندهایی جدی و غلیظ یاد می‌کرد، از نگرانی بیرون آمدند.^۶

در ماجرای نهضت مشروطه، رهبران نهضت در اعتراض به اعمال دستگاه قاجار، به قم مهاجرت کردند و در این شهر اقامت گزیدند که به «مهاجرت کبری» شناخته شد، مهم‌ترین

خواسته‌های آنان، برکناری عین‌الدوله، صدراعظم مستبد، ایجاد عدالت‌خانه و تشکیل دارالشوری یا مجلس نمایندگان مردم بود. مظفرالدین‌شاه که به تازگی عمق حرکت‌های انقلابی مردم را دریافته بود و هرگونه مخالفت با آن تقاضاها را موجب زوال حکومت خود می‌دید، تصمیم گرفت تا به خواسته‌های انقلابیون عمل کند و قرار شد عضدالملک به قم رفته، با احترام و تکریم فراوان، علمای متخصص را به تهران بیاورد و به آنها مژده دهد که عین‌الدوله از کار برکنار گردیده و فرمان مشروطه هم صادر شده است. علما در کمال احترام به تهران آمدند و مورد استقبال عضدالملک قرار گرفتند.^۷

اصولاً عضدالملک با سران مشروطه، از جمله آقایان سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی اُلفت داشت و به همین دلیل شاه او را واسطه قرار می‌دهد تا با آنان مذاکرات لازم را برای اصلاحات مقتضی انجام دهد. وی در جریان انعقاد دوره اول مجلس شورای ملی نیز فعال بود و از سوی دیگر نزد شاه رفته و از او می‌خواهد تا با ملت ایران از راه لجاجت وارد نگردد و در این مسیر مطلوب، قدم مساعدی بردارد. اما مستبدان فتنه‌گری می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که این تقاضا جامه عمل بپوشد.

پس از تشکیل مجلس اول نیز عضدالملک در صدد بود تا بین نمایندگان مردم و شاه شرایط صلح و اصلاح امور را فراهم آورد. با پی‌گیری این رجل قاجار، شاه به قرآن سوگند یاد کرد که دیگر با مشروطه مخالفت نخواهد کرد و اساس مشروطیت و قوانین اساسی آن را در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و از اجرای آن غفلت نخواهد کرد. عضدالملک به مجلس آمده، قرآن مهر شده به دست شاه را با دست خط قبول شرایط مجلسی‌ها می‌آورد. در ادامه نیز وقتی مناقشاتی بین شاه و مجلس پیش می‌آید، این عضدالملک است که می‌کوشد به شاه بفهماند در رفع معایب بکوشد و از او می‌خواهد اقدامی در تصفیه دربار بنماید و سوءظن‌های مردم را برطرف سازد. او حتی شاه را متقاعد ساخت که عده‌ای از مفسدانی را که به دستگاه حکومت نفوذ یافته و در ایجاد نزاع و اغتشاش دست دارند، اخراج نماید. او اندکی در این کار پیش رفت، ولی درباریان نیرنگی به کار بردند که بر اثر آن، شاه ایران به در هم کوبیدن مجلس مصمم گردید و بدین‌گونه کشاکش بین شاه و مجلس با آتش آفریزی آنان ادامه یافت.^۸

مواضع انتقادی

عضدالملک با وجود پیوستگی عمیق با خاندان قاجار، از مفاسد و ناروایی‌هایی که بر این دستگاه سایه افکنده و آن را آلوده و آشفته ساخته بود، رضایت نداشت و از این بابت ناراحت بود که چرا رشته امور به دست بیگانگان و عمال آنان افتاده و عده‌ای که باید به تدبیر امور و اجرای عدالت پردازند، مشغول عیاشی و چپاول اموال مردمند. از این روی، جمعی از علما و روحانیان و رجال خیرخواه، او را واسطه قرار می‌دهند تا با شاه مذاکره کند و از دستگاه قاجار آفت‌زدایی اساسی بکند. اصولاً خانه عضدالملک محل اجتماع نمایندگان انجمن‌های مردمی است که متقاضی اصلاح امور بودند؛ اما با تلاق فساد چنان عمیق و



گسترده بود که این فعالیت‌ها نمی‌توانست آن را بخشکاند. یک بار عضدالملک به حضور مظفرالدین‌شاه می‌رود و در حالی که ولی عهد او، محمدعلی میرزا، حضور دارد، در این حال، شاه از عضدالملک می‌پرسد: آیا از حسن رفتار ولی عهدمان راضی هستید؟ او که مردی راست‌گو و بی‌ملاحظه بود، بدون واهمه می‌گوید: آقا! این شاهزاده کاری کرده است که تمام اهل مملکت دعا می‌کنند عمر شاه آن‌قدر طولانی گردد که خدای نکرده دیگر گرفتار سوء سلوک فرزندش محمدعلی‌شاه نگردند! درباریان هرچه تلاش می‌کنند که عرض عضدالملک به سمع شاه نرسد، او اعتنا نکرده و انتقاد خود را از ولی عهد با زبانی تند بیان می‌کند و چون شاهزاده عصبانی می‌گردد، می‌گوید من برای رضایت خداوند این واقعیت را گفتم.^۹

عضدالملک در اواخر سال ۱۲۸۳ قمری از جانب ناصرالدین‌شاه قاجار مأمور شد تا خشت‌های طلای گنبد مطهر امام علی‌النقی و امام حسن عسکری (علیه السلام) را به عتبات عراق انتقال دهد و به شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) تحویل دهد.

در این مأموریت مذهبی، عضدالملک چهار صد صندوق پر از خشت‌های طلا نذر همایونی را به عتبات برد و کار را به درستی و با موفقیت به پایان رساند.

مأموریت عضدالملک در عتبات عراق چه بود؟

پادشاهان ستمکار قاجار هرگاه بر اساس تعهدات خود یا اغفال صدراعظم‌های دست‌نشانده بیگانگان، مرتکب خطاها و خیانت‌های فاحشی چون شکست در جنگ، امتیاز دادن در واگذاری قطعی بخشی از کشور به بیگانگان می‌شدند، برای جلب توجه علما و مردم متدین، گاهی به اعمال و رفتاری روی می‌آوردند تا دست کم در برهه‌ای از زمان، مقداری از آن تباه کاری‌ها را پوشانند. تأمین خشت‌های طلا برای مرقد مطهر امامان درسامراء از طرف ناصرالدین شاه قاجار با چنین منظوری صورت پذیرفت.^۱

با این هدف، عضدالملک در اواخر سال ۱۲۸۳ قمری از جانب ناصرالدین شاه قاجار مأمور شد تا خشت‌های طلای گنبد مطهر امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه‌السلام را به عتبات عراق انتقال دهد و به شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) تحویل دهد.

در این مأموریت مذهبی، عضدالملک چهارصد صندوق پر از خشت‌های طلا نذر همایونی را به عتبات برد و کار را به درستی و با موفقیت به پایان رساند. وی خود در مقدمه این سفرنامه به چنین وظیفه‌ای خطیر و حساس اشاره دارد.

بر حسب امر شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه ... این خانه‌زاد آستانه‌اعلی، علی‌رضا بن مرحوم امیرموسی خان، در سفر زیارت عتبات عالیات و هنگام مأموریت به حمل نذر همایونی یعنی خشت‌های طلای سعادت پیرای گنبد مطهر منور حضرتین امامین هم‌امین نورین نیرین عسکرین علیهم‌السلام از روز مرخصی از آستان کیوان‌نشان اقدس الی ورود هدیه همایونی به بغداد و از آن‌جا به نجف اشرف و از نجف به سمرّ‌ن‌رأی (سامراء) به دارالخلافة باهره، آن چه دیده و شنیده [در سفرنامه‌ای] معروض می‌دارد. این سفر از روز سه‌شنبه دوازدهم ماه ذی‌قعدة ۱۲۸۳ هـ ق آغاز شده و در روز دوشنبه نهم جمادی‌الاول ۱۲۸۴ هـ ق پایان پذیرفته است. سیر سفر این‌گونه است: تهران، ری، قم، ساروق از توابع استان مرکزی (اراک)، کنگاور، کرمانشاهان، کرد، قصر شیرین، خانقین عراق، بعقوبه، کاظمین، بغداد، نجف، کربلا، بغداد، سامراء، خانقین، قصر شیرین، کرد، کرمانشاهان، کنگاور، همدان، آوج و تهران است.

مشخصات عمومی سفرنامه

مشخصات نسخه اصلی سفرنامه که در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نگاه‌داری می‌شود، به شرح ذیل است:

قطع نسخه به صورت وزیری بزرگ است و متن آن با خط نستعلیق شکسته خوش و مرکب مشکی نگاشته شده است. این نسخه تزئینات فراوان دارد. روی بعضی عبارات به شنگرف^{۱۱} خط کشیده و در تمام صفحات دارای جدول، دور سطور مذهب به زر و لاجورد است. در اوایل نسخه مخطوط، فواصل روزها رعایت گردیده؛ یعنی هر روز را از آغاز صفحه شروع کرده، ولی اواخر، این نظم مراعات نشده است. در جاهایی از نسخه، اعداد و بعضی از کلمات به خط سیاق نگاشته شده است. مرحوم حسن مرسلوند از رجال‌نگاران و مورخان معاصر که در زمستان سال ۱۳۹۰ شمسی درگذشت، در تصحیح این نسخه اهتمام ورزیده و کوشیده است تا کمتر در متن اصلی دست ببرد. البته برای آن که رسم‌التحریر امروزی مراعات گردد، در برخی مواضع نسخه مورد استفاده تغییرات جزئی اعمال نموده است. بنابر آن‌چه سید احمد دیوان‌بیگی در کتاب «حدیقة الشعراء» آورده است، میرزا محمدحسین دبیر، متخلص به «دبیر فارسی» که در حسن خط، واقعاً خردمند بود، در سفری که عضدالملک می‌خواست به عتبات رود، با او رفت و روزنامه آن سفر را از وضع منازل و طرز اهل و سلوک خلقش و حرکات و رفتار عضدالملک را از روز خروج از تهران تا روز ورود، با اسلوب خوب و طرز مطلوب و انشای عبارات مرغوب، در نهایت ایجاز مشتمل بر معانی بسیار بنوشت. البته ایشان صرفاً کاتب بوده و مضامین و مطالب و گزارش‌ها از عضدالملک می‌باشد.^{۱۲}

سفرنامه حاوی نکات ادبی جالبی است. در مقدمه سفرنامه این عبارت دیده می‌شود:

مَنْت یزدانی را رهنما و رهبر و ستایش مهربانی را بخشنده و بخشایشگر که از خشتی تابناک گنبد مینا را مطلقاً فرمود و مشتی خاک را قابل ظهور اشعه اسماء و طبقات انوار صلوات و تحیات نثار روان خواجه رسل و هادی سبیل ممهد قواعد دین و موکد معاهد یقین، دارنده مخازن بینش، نگارنده اوراق آفرینش، صدرنشین سریر لولاک و مدبر تأثیر انجم و افلاک، فرازنده رایت برتری، برازنده آیت پیمبری، محمد مصطفی صلوات‌الله علیه و آله، و درود بر فارس شیرنگ عنایت، جالس اورنگ ولایت، اسدالله الغالب و مظهر العجایت علی

بن ابی طالب و بر اولاد اطهارش که آیات حق را مفسرند و ولایات صدق را مدبر؛ سرگشتگان وادی حیرت و فروماندگان بادیه ظلمت را محبتشان مفتاح ابواب عرفان است و ارادتشان مصباح اسباب ایقان. مقصود از نگارش این اوراق آن که چون ناصرالدین شاه قاجار ... رأی همایونش بدان قرار یافت که مزرعه آمال شیعیان را سحابی و طریقه حقه اثنی عشریه را آبی آورد، رونق و رواج مذهب جعفری را بذل طلای خالص موفق شد و امامین الهمامین عسکرین را به اهدای گنبد زرین موید آمد.^{۱۳}

این سفرنامه بعد از تصحیح، ویرایش و توضیحاتی که در خاتمه هر کدام از فصول شش گانه آن آمده، به همراه فهرست اعلام، تصاویر و اسناد و تصاویری از مؤلف، در سال ۱۳۷۰ شمسی توسط مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی در شمارگان ۴۰۰۰ نسخه، در قطع وزیری در ۲۴۳ صفحه، به زیور طبع آراسته گردیده است.

توجه به آداب و سنت‌های مذهبی

با آن که عضدالملک سرپرستی هیأتی رسمی را در سفر به عتبات عراق بر عهده داشت، ولی تقید وی به نماز اول وقت، عبادت و اذکار در منازلی که متوقف می‌نمود، به چشم می‌خورد. همچنین تلاش دارد تا امامزاده‌های قرار گرفته در آبادی‌های مسیر را با رعایت آداب خاصی زیارت کند. برای نمونه:

جمعه بیست و دوم ذی‌قعدة، اول طلوع آفتاب از جهرود به عزم منزل سیاوشان سوار شده، راونه شدیم تا یک

میرزا محمدحسین دبیر، متخلص به «دبیر فارسی» که در حسن خط، واقعاً خردمند بود، در سفری که عضدالملک می‌خواست به عتبات رود، با او رفت و روزنامه آن سفر را از وضع منازل و طرز اهل و سلوک خلقت و حرکات و رفتار عضدالملک را از روز خروج از تهران تا روز ورود، با اسلوب خوب و طرز مطلوب و انشای عبارات مرغوب، در نهایت ایجاز مشتمل بر معانی بسیار بنوشت. البته ایشان صرفاً کاتب بوده و مضامین و مطالب و گزارش‌ها از عضدالملک می‌باشد.

فرسنگ، جاده از کنار و سینه کوه جنوبی است. در خارج آبادی بقعه‌ای است کاشی که بر اطراف آن، اشجار چند است و قناتی باریک جاری است. زکریا فرزند موسی بن جعفر علیه السلام در آن بقعه مدفون است؛ فاتحه خواندیم.^{۱۴} تو سَلات و روحیه توکل در رفتار و کردارش دیده می‌شود. در منزلی از این بابت تأسف می‌خورد که از درک زیارت عاشورا محروم شده است:

خود را اطمینان می‌دادم و امیدوار به زیارت عاشورا بودم و دیده انتظار به راه داشتم. کارپرداز خدمت نواب بالا نوشته بود: آب طرق و مسالک بغداد را گرفته که جز به قفه (زورق) امکان عبور نیست. دانستم به دلیل این عرضه از درک زیارت عاشورا محروم شده‌ام. در چادر نشسته بودم و به جاده نگاه می‌کردم. هر کس از راه عبور می‌نمود، تأسف می‌خوردم و اگر نسیمی به سوی عتبات عرش درجات وزیدن می‌کرد، حالت حرمان خود را به او عرضه می‌نمودم. سپاه تحسّر (حسرت) و تأسف هجوم می‌آورد و لشکر اندوه مستولی می‌گشت و حصا دل [را] تسخیر می‌نمود. جمعیتی که همراه بود، قریب سیصد نفر آدم و هفتصد سردواب، دویست سیصد نفر هم زوار سوار و پیاده، از راه‌ها همراه گردیده، ولی زیاده از دو سه روز نتوانستند تحمل کنند. حاجی میرزا رحیم، فراش خلوت سرکار اقدس شهریاری را اظهار نمودم: اگر میل رفتن دارید بروید؛ از زیارات مخصوصه باز نمانید. گفت: آنچه بر شما وارد می‌آید، بر من هم گواراست و اقدام به رفتن نمودم.^{۱۵}

با وجود مشقات و سختی‌های راه و گرفتاری‌هایی که پیش آمده، در پی آن است که سنت‌های دینی و مناسبت‌های ویژه را به ترتیبی گرامی دارد:

بدی آب و هوا و قَلت آذوقه و کثرت جانور، تراکم نمود. جمعی از نوکرها هم ناخوش شدند. خلاصه [با این وجود] روز عید غدیر را که هیجدهم ذی‌الحجه بود، در سرپل ذهاب از شیرینی و شربت و اشرفی، بزمی آراستیم و به فقرا و پیادگان زوار به رسم عیدی و جوه بر [عطیه، هدیه] قسمت نمودیم.^{۱۶}

با مشاهده هلال ماه محرم تأکید دارد که همراهان سوگواری به راه اندازند:

هلال [ماه] محرم مرئی شد و کوکب تعزيب طالع ... تمام همراهان [را] در سر شور و شوق تعزیت آمده؛ دو بیرق از شال ترمه بستیم. اول شب تا چهار ساعت

از شب گذشته، چنان گریه و سینه‌زنی نمودند که عُشر آن را گمان نداشتم. بعد از آن که برای همه حالت خضوع و خشوع به هم رسید، از سوز دل استدعای خلاصی از آتش حرمان و محرومی نمودیم.^{۱۷}

گزارش‌هایی از ناروایی‌ها و بی‌عدالتی‌ها

عضدالملک از ابتدای سفر، به هر آبادی و روستایی که رسیده، پژوهش‌هایی در اوضاع آن نموده است. اما جالب‌ترین ویژگی گزارش سفر درون‌مرزی او، دیدگاه انتقادی‌اش نسبت به مفاسد، خرابی‌ها، رشوه‌خواری‌ها و زورگویی‌هاست. این نگرش، با توجه به این که سفرش به سفارش ناصرالدین شاه بوده و خود، یکی از درباریان بانفوذ و خویشاوند شاه قاجار است، قابل توجه بوده و وجهه سیاسی او را ارتقا می‌دهد. در جایی از سفرنامه‌اش می‌نویسد:

شش بنگاه زراعت می‌شود و دو نفر در این دیار بابضاعتند و نسبت به سایرین متمولند. از گوسفند و وجه نقد و غیره از حالت رعیتی طغیان نموده، داعیه کدخدایی دارند... اول خاک خلیجستان قم است و در جزو حکومت عراق [عجم] تا دوفرسنگ بی‌آب و آبادانی است. در آنجا رباطی است که از سنگ ساخته‌اند، ولی مخروبه است و به کار عابریں [در آن بیابان با آب و هوای گرم] آمدی. از آنجا به فاصله نیم فرسنگ، مزرعه شورک آباد، ملکی ورثه اسماعیل بیک ورشوئی است و هم از آنجا به فاصله ثلث فرسنگ، مزرعه وقفی نجف اشرف است.^{۱۸}

◆
عضدالملک از ابتدای سفر، به هر آبادی و روستایی که رسیده، پژوهش‌هایی در اوضاع آن نموده است. اما جالب‌ترین ویژگی گزارش سفر درون‌مرزی او، دیدگاه انتقادی‌اش نسبت به مفاسد، خرابی‌ها، رشوه‌خواری‌ها و زورگویی‌هاست.

اوج انتقادهای عضدالملک زمانی است که در مرز ایران و عراق، مرزدارنی را که به استقبالش آمده‌اند، این‌گونه مشاهده می‌کند:

نزدیک پُل، در کنار رودخانه، دو دسته سرباز از فوج گوران صف زده، ایستاده بودند. تماماً به سن هفده الی بیست و پنج [ساله] کردهای گُرد برازنده و یَل به طور و طرز فرامرز و به بُرز و بازوی برزو، ولی نه لباس داشتند و نه اسباب و تفنگ. فوج گوران (از طوایف گُرد) خوب فوجی است، زیرا که تماماً جوان و پادار و رشیدند. باید در حق آنان ان‌شاءالله تعالی مرحمتی مبذول گردد و اولیای دولت مراقبت نمایند که در مقابل عسکر [لشکریان] رومی جلوه کنند و اگر بهتر نباشند، اقلأ مساوی باشند. یک نفر از فوج مزبور، ملبوس ندارد. همان رخت‌های کردی را پوشیده‌اند و به چند جهت واجب است مقرر گردد که کارگزاران مهام عسکری در آراستن و تنقیح فوج مزبور دقت و اهتمام به عمل بیاورند. اولاً به واسطه رشادت آن فوج؛ ثانیاً به جهت شکوه دولت قوی شوکت در آن سرحد و همسایگی با دولت عثمانی که الحق بسیار ناگوار است در برابر قشونی که آن‌همه دقت در آراستگی، اسباب و اسلحه دارند، قشون ایران این‌طور بی‌اوضاع و پریشان باشند. یک تفنگ ندارند که به کار بخورد!^{۱۹}

عضدالملک در طول مسیر همچنان از نارسایی در امکانات رفاهی و خدماتی اظهار ناراحتی می‌نماید:

صبح یک‌شنبه ۲۴ ذی‌قعدة از آهنگران روانه ساروق شدم. مرقد مطهر عبدالله بن قاسم بن زید بن حسن بن علی آن‌جاست. هفت قنات دارد که حالا سررشته‌اش مفتوح و دایر است و چهار دیگرش مسدود و انباشته و محل زراعتش بایر. از بی‌صفایی رو به خرابی و انهدام نهاده، رعیتش مصمم فرارند. دو رباط دارد: هر دو رباط با مسجد جامعی که دارد، فتور و خرابی کلی به هم رسانیده. سه ساعت از آفتاب برآمده، وارد شدیم. رعایا سخت استقبال نمودند. کاروانسرا کثیف بود و خان‌ها (محل اسکان) تنگ که شایسته نزول سعادت و تجلی انوار رحمت نبود.^{۲۰}

عضدالملک تأکید می‌کند که عمران و آبادانی و رفاه هر منطقه‌ای امکان‌پذیر نمی‌باشد: *الّا به عمّال مشفق و ضبّاط مصلح*. بوذرجمهر را در سبب زوال دولت ساسانیان پرسیدند، فرمود: *أنهم استعانوا باصاغر العمّال علی اکابر الاعمال*؛ یعنی آنها کارهای بزرگ را به عمّال پست رجوع نمودند.^{۲۱}

از خانقین تا دروازه کاظمین

بعد از ورود عضدالملک به مرز خانقین، با نزدیک به سیصد نفر همراه و هفتصد رأس چهارپا، در تمامی نقاط بین‌النهرین مورد استقبال باشکوه مقامات دولتی، مردم و شیعیان ایرانی ساکن عراق قرار گرفت. وی در قسمت برون‌مرزی، تا آن‌جا که توانسته و آگاهی‌هایی به دست آورده، درباره نظام حاکم بر سرزمین عراق و عتبات عالیات، یعنی دولت عثمانی مطالبی به رشته تحریر درآورده است. برخی مذاکرات سیاسی خود را با مقامات این امپراتوری مسلمان در سفرنامه‌اش آورده و به اماکن و بقاع مذهبی و زیارتی نیز نگاهی ویژه دارد:

خانقین جایی است بسیار آباد و وسیع، با رباطات متعدد، باغات بسیار و نخلستان زیاد. رودخانه قصر شیرین از وسط آبادی می‌گذرد. دو ساعت به صبح مانده، وارد شهر وان (اکنون در قلمرو ترکیه است) شدیم. سه‌شنبه نهم محرم الحرام که روز تاسوعا بود، از عدم اسباب تعزیه‌داری و مفارقت از عتبات علیه خامس آل‌عبا روحنا فداه فضای گیتی بر همه تنگ شد. اهالی شهر وان تماماً ناصبی متعصبند. آن‌جا هیچ شیعه نیست. همه [همراهان] مهموم و مغموم، گریان و سر به گریبان نشسته، آتش دل و آب دیدگان بر فراز و نشیب می‌رفت. حضرات عثمانی به بهانه تشریفات، بنای موزیکال و رقص نهادند. از این حرکت، غیرت تشیع به جوش و شیعیان به خروش آمدند. میرزا محمدرضا را نزد میرآلای (کارگزار عثمانی) فرستاده، پیغام دادم: این روزها مصیبت داریم؛ خصوصاً امشب که شب عاشورا است. با موزیکال و رقص منافات دارد. خواهش دارم قدغن نمایید موقوف کنند. بعد از وصول پیغام، ساکت شدند و خود میرآلای به معذرت آمده گفت مطلع نبودم.^{۲۲}

بعد وارد بعقوبه (شهری در حوالی بغداد که به دلیل خرما و مرکبات مشهور بوده است) شده، چون بند و چادر نیامده بود و منزلی معیت نشده بود، به اصرار میرآلای در منزل حاج علی آقا قائم مقام فرود آمدیم. در این سفر از گدا و درویش و سایر اصحاب تکدی رفتارها دیدم که اگر بخواهیم شمه‌ای از طرز تکدی آنها و خدمه‌های آنها عرض نمایم، کتاب مبسوطی خواهد شد. اما بعقوبه مکانی خرم است. از هر نوع فواکه و مرکبات وافر دارد؛ خصوصاً نارنج، لیمو و اقسام خرما. در طرف مغربش شط است و طرفین شط، باغات بی حساب دارد و از برکت [وجود] زوآر روزبه‌روز آبادی آن‌جا در تزايد است. قائم مقام مالیات آن‌جا را گزاف حکایت کرد. در قمریه، دوفر سنگی بغداد، طلیعه فجر مانند تیغ جهان‌گشایش از نیام ظلام [تاریکی] شب برآمد و چون اشعه عدلش روی گیتی را به تابش و روشنی مسخر نمود، دعای سلامتی وجود مبارکش را به ادای فریضه صبح، از مرکبان فرود آمده، غبار فرسودگی را به آب وضو زدوده، دو گانه فجر به جای آورده، اول ما یری (نخستین چیزی که مشاهده گردید) آیات سبع‌المثانی تجلی فرمود و قبله هفتم در نظر آمد. طرفین دجله از انبوه نخیلات و اشجار سپهر خضر است که آفتاب و ماهش دو گنبد منور شمسین والقمیرین المعصومین موسی بن جعفر و محمد بن علی است. در این هنگام بارهای خشت [طلایی] مبارک رسید. از آن‌جا اصحاب استقبال رسیدند. تشریفات استقبال جناب نامق پاشا [کارگزار عثمانی] هم بلافاصله رسید. از قبر ابوحنیفه الی آستان ملایک پاسبان کاظمین علیهما السلام در دو جانب و از دو طرف شیعه و سنی، سپید و سیاه، اناث و ذکور در خارج و داخل بغداد بر سر برج‌های قلعه و بام سرایه پاشا و میدان درب سرایه و قهوه‌خانه‌ها و قراول‌خانه‌های دو جانب و ... تا کنار دجله و روی جسر بغداد و بغداد کهنه و صحرای کنار دجله فیما بین بغداد و آستانه مقدسه کاظمین علیهما السلام از هر نوع و هر جنس بر دوش یکدیگر برمی آمدند، زبان به تهنیت گشوده داشتند، از جایی که مستقبلین رسیدند، تا دروازه کاظمین چهارصد [رأس گوسفند] قربانی کردند.^{۳۳}

از کاظمین تا نجف اشرف

فدوی هدیه همایونی را به همان ترتیب برده، بر در صحن مقدس [کاظمین] رسیدیم. امانت پسر برنیا و پدر در حضور عقول رضیه و ارواح مرضیه عرضه کردیم و به خدّام جبرئیل مقام سپردیم ... عتبه عالیّه را بوسه داده به همراه کارپرداز و صاحب منصبان دولت عثمانی به منزل جناب شیخ المشایخ العظام شیخ عبدالحسین سلّمه تعالی رفتم و هو الفاضل التحریر و عالم المنطق تاج العلماء الاعلام، روح الملة والاسلام، جناب معظم له مجلسی در خور تشریفات آراسته بودند. بعد ... به اتفاق مقرب الخاقان عازم سرایه پاشای عثمانی شدیم. جناب پاشا تا دم پرده استقبال نموده، به اتفاق وارد اتاق شدیم و نشستیم. اول گفت: بعد از ورود به خاک دولت عثمانی ان شاء الله تعالی بر شما خوش گذشته. گفتم: الحمد لله تعالی به فضل خدا خوش گذشت. دیگر گفت: هر وقت بخواهید خشت های مبارک را به سامره ببرید، دوباره از روی صبر و میان بازار بغداد عبور بدهید و ببرید. هر نوع تشریفات که از جانب من باید به عمل آید، در اقدام آن حاضریم. منظورش را داشتم که خیالش در تکرار عبور، تخفیف است. گفتم: مأموریت من این بود که [هدایا] را در کاظمین به جناب شیخ [عبدالحسین تهرانی] تحویل نمایم. از آن به بعد با ایشان است. پس از آن مجلس، هنگام ملاقات با جناب شیخ، بیان مقصود او (پاشای عثمانی) را نمودم؛ ایشان هم تصدیق نمودند و خشت های طلا را در ایامی که فدوی در کربلائی معلی بودم، از پشت باغات کاظمین از آب عبور داده، در آن جا به دوّاب حمل نموده، برده بودند. بعد از مراجعت از سرایه پاشا به منزل، کارپرداز آمده، چای و عصرانه را آن جا صرف نموده، یک ساعت به غروب مانده، سوار شدم و به آستانه مقدسه کاظمین مشرف گردیدم.

عصر روز دوشنبه بیست و دوم محرم الحرام، یک ساعت به غروب مانده، از کاظمین سوار شده، نواب علم شاه هم به مشایعت برآمده و از مسجد برائا معاودت کرد. سید ابوطالب خادم آستان جوادین هم به مشایعت آمده بود و تا نجف اشرف همراهی کرد.

چهارشنبه بیست و چهارم محرم به خانی (توقف گاهی) رسیدیم. آن جا نهری

است که به محض رسیدن به آن، وضو نموده، نماز خواندیم. خلاصه مضعج طفلان مسلم در یسار جاده به فاصله نیم فرسنگ واقع است. عازم زیارت بودیم. آن بقعه چنان است که اول ورود، محوطه‌ای است جهت بستن دواب ساخته‌اند. پس از آن وارد صحن شریف می‌شوند و بقعه متبرکه دارای دو گنبد است و مرقد هر یک از دو شعاع آفتاب نبوی، در زیر گنبد است. کتیبه میان بقعه را خواندم. در زمان دولت خاقان مغفور (آغا محمدخان قاجار) ساخته‌اند و حال خرابی به هم رسانیده، اگر مرمت نشود، احتمال خرابی دارد. از اسباب تجمل حتی بوریاء هم ندارد. بالجمله زیارت نموده، سوار شدیم.

پنج‌شنبه بیست و پنجم محرم الحرام نماز صبح را در کنار حسینیه، یک فرسنگی مسیب خواندیم. سه فرسنگی کربلای معلی تپه سلام است. آنجا زیارت مختصری خوانده، روانه شدیم؛ ولی گنبد مطهر دیده نشده، [زیرا] جلوی آن را نخيلات گرفته است. دو فرسنگی کربلا خان جص [گج] یعنی رباط گج است و یک فرسنگ بعد از آن، پل سفید است که از نهر حسینیه به میان باغات می‌رود. از دروازه نجف وارد [کربلا] شدیم. باری، خانه مرحوم حاج میرزا آغاسی را به جهت منزل معین کرده بودند؛ ولی خود فدوی از راه به درگاه عرش اشتباه رفتم و خاک آن بارگاه را که حرز جان فرشته است و از رحمت صرف ایزدی سرشته، بوسه دادم. پس از عرض عقیدت به منزل رفته، شب جمعه بیست و هشتم و شب شنبه بیست و هفتم محرم از آن آستان ملایک پاسبان شرایط دعاگویی به عمل آورده، شب یک‌شنبه بیست و هشتم به عزم خاک بوسی درگاه شاه اولیا عزیمت نجف نمودیم. دو فرسنگی نجف پیاده شده، ساعتی بماندیم تا این که صبح شد. به رعایت ادب، نزدیک وادی السلام نجف پیاده شده و با حضرات مستقبلین به شرایط تعارف و معذرت پرداختم. آن روز به عتبه مبارکه رفته [بعد از زیارت] و اقامه نماز مغرب مراجعت به منزل نمودم.

عضدالملک نجف را این گونه توصیف می‌کند:

نجف اشرف بدین طرز واقع است که اطرافش الی ماشاءالله زمین مسطح است. تلّ جودی در طرف شرقی شهر، متصل به دروازه واقع شده. وادی السلام در شمال و دریا در مغرب و جنوبش صحرائی است که منتهی به دریا

و اراضی قادسیه می‌شود. قلعه‌ای دارد محکم که مرحوم حاجی محمدحسین خان صدراعظم اصفهانی ساخته است. کوفه در طرف شرق نجف است. صحن مقدس در وسط شهر است. پنج درب دارد. یکی در دیوار قبله که به باب‌القبله معروف است و دو در دیوار شرقی که یکی از صحن مقدس در مقابل در حرم مبارک که به ایوان طلا است واقع شده و در خارج صحن به دروازه شهر به بازار شاه‌عباسی است و یکی دیگر به بازار جدید محل سکنای بزازها باز می‌شود و یک در دیوار شمالی است که آن را باب الطوس نامند به دو ملاحظه؛ یکی به این که به سمت مشهد رضا علیه السلام واقع است و یکی این که شیخ طوسی آنجا مدفون است و در دیگر در دیوار سمت مغرب است که این سنوات کارگزاران دولت عثمانی گشوده و باب‌السلطانی و باب‌الفرج نامند. حرم مطهر در وسط رواق مبارک در دو رو ایوان طلا در طرف زیر پای مبارک رو به مشرق است. گنبد منور از خارج طلا و از میان، چینی معرق است که به طلا و مینای لاجورد معرق برجسته کرده‌اند. به درب رواق مبارک زنجیری آویخته است. گویند زنجیری است که نادرشاه را بدان بسته و تا درب مبارک حرم کشیده‌اند. صحن مبارک تمام کاشی است و دومرتبه (دوطبقه) حجرات منقح دارد. از حیث طول و عرض مربع است. خانه‌های نجف اشرف دوهزار و ششصد باب است و جمعیتش بیست‌هزار بیشتر است. زیاده از هزار نفر سقا دارد؛ مع هذا از بابت آب، زیاد به مردم تلخ و سخت است.

◆ نجف اشرف بدین طرز واقع است که اطرافش الی ماشاءالله زمین مسطح است. تل جودی در طرف شرقی شهر، متصل به دروازه واقع شده. وادی‌السلام در شمال و دریا (رودخانه) در مغرب و جنوبش صحرائی است که منتهی به دریا و اراضی قادسیه می‌شود. قلعه‌ای دارد محکم که مرحوم حاجی محمدحسین خان صدراعظم اصفهانی ساخته است.

◆ صحن مبارک تمام کاشی است و دومرتبه (دوطبقه) حجرات منقح دارد. از حیث طول و عرض مربع است. خانه‌های نجف اشرف دوهزار و ششصد باب است و جمعیتش بیست‌هزار بیشتر است. زیاده از هزار نفر سقا دارد؛ مع هذا از بابت آب، زیاد به مردم تلخ و سخت است.

سه ساعت از طلوع آفتاب برآمده، با جمعیتی از عوام و خواص به صحن مقدس رفته، در جلو ایوان طلای مبارک ایستاده، کلیددار زیارتی مختصر خوانده و غبار آن بارگاه را کحل الجواهر دیده امید و آمال توشهٔ سعادت نموده، به اتفاق اشخاص معروضه، از میان بازار به جانب دروازه روانه شدیم به عزم مسجد کوفه. از نجف اشرف به فاصلهٔ ربع فرسنگ در یسار جاده مرقد مبارک کمیل بن زیاد است. در همان سمت، مسجد حنانه، مسجد سهله، مسجد زید و مسجد صعصعه واقع است و قریب مسجد کوفه در طرف یمن بقعهٔ شریف میثم تمار است. خود مسجد به این طرز واقع شده که باب الفیل در زاویه دیوار شمالی، متصل به دیوار مغربی واقع است. اطراف مسجد ایوان است و ایوان‌های سمت جنوب، پشت به قبله، به یکدیگر راه دارد و بدون اتاق، که در ایوان چهارم از جانب یمن، محراب و منبری است که گویند محل شهادت حضرت ولایت‌مآب آن جاست و مقامات دیگر در فضای مسجد است که در کتب ادعیه ضبط نموده‌اند. دیوار سمت مشرق هم ایوان است بدون حجره، ولی در دو طرف دیگر، ایوان و حجره دارد. طول مسجد بیست و دو طاق و عرضش نوزده طاق است. ایوان هشتم از دیوار سمت مشرق که عرض مسجد است راهی است به محوطهٔ دیگر که طولاً نوزده ایوان و عرضاً دوازده طاق است. در اول ورود، در زاویهٔ یمن، مرقد منور مسلم بن عقیل است و در یسار بقعهٔ شریفهٔ هانی بن عروه واقع شده [است]. در بقعه مسلم ضریحی از برنج است، ولی در بقعهٔ هانی شکل قبری از گچ ساخته‌اند. از مسجد الی شریعهٔ شط، که از کربلای معلی می‌آید، هزار قدم بیش نیست. در یمن آن آب که فرات است، کربلا و نجف و توابع واقع است. در یسار هندیه، حله، ذی‌الکفل و مضاف است. از شریعهٔ کربلای معلی الی مسجد کوفه چهارده فرسنگ است. در سه محل، شط بر که می‌شود: اول بر که عزرائیل است؛ ثانی و ثالث بر که یونس است که به مسجد کوفه اتصال دارد و مرقد یونس در کنار آن واقع است. بالجمله اعمال مسجد کوفه را به جای آورده، یک ساعت به غروب مانده شرفیاب خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در خارج مسجد، محاذی دیوار جنوبی واقع است گردیده، از آن جا به مسجد صعصعه و سهله و زید رفتیم.^{۲۴}

به سوی کربلای معلی

عضدالملک شهر کربلا را این گونه وصف کرده است:

سه ساعت از شب گذشته، به عزم خان‌شور سوار شدم. چهارشنبه نهم صفر یک فرسنگ به خان‌شور، برای نماز پیاده شدیم. دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته، وارد خان‌شور شدم. آنجا کاروانسرای است که گویند نادرشاه افشار ساخته است. دو ساعت از شب گذشته، به عزم کربلای معلی سوار شدیم. نزدیک کربلای معلی حاج ملایوسف، گماشته جناب شیخ عبدالحسین [تهرانی] و میرزا علی‌خان نایب کارپرداز، استقبال نموده، از دروازه نجف وارد کربلا شدیم. بعد از خاک‌بوسی آستان آسمان‌جاه به خانه مرحوم حاج میرزا آغاسی فرود آمدیم.

شهر کربلا به حسب جمعیت و وسعت و نعمت خیلی بر نجف اشرف فزونی دارد. اطراف شهر قریب دو فرسنگ، باغات است که از هر نوع اشجار مخصوصاً نخیلات فراوان دارد. درخت مرکبات، انار و انجیر و انگور هم فزون از اندازه و حساب است. نهر حسینیه از ربع فرسنگ زیر دست [شهر] مسیب از [رودخانه] فرات جدا می‌شود. کربلای معلی چهار دروازه دارد. ۱. دروازه بغداد در شمال؛ ۲. دروازه خیمه‌گاه در جنوب؛ ۳. دروازه نجف اشرف در مشرق؛ ۴. دروازه حُرّ در مغرب.

اما زمین حرم مبارک و مسجد مطهر و ازاره دیوارهای حرم سنگ مرصع است و از کثرت استعمال ورقه کرده و اغلب جاها شکسته است، لازم است آن‌ها را عوض کنند؛ اما خود حرم مطهر و صحن مقدس، حاجت

◆ در بقعه مسلم ضریحی از برنج است، ولی در بقعه هانی شکل قبری از گچ ساخته‌اند. از مسجد الی شریعه شط، که از کربلای معلی می‌آید، هزار قدم بیش نیست. در یمین آن آب که فرات است، کربلا و نجف و توابع واقع است. در یسار هندیه، حله، ذی‌الکفل و مضاف است.

◆ شهر کربلا به حسب جمعیت و وسعت و نعمت خیلی بر نجف اشرف فزونی دارد. اطراف شهر قریب دو فرسنگ، باغات است که از هر نوع اشجار مخصوصاً نخیلات فراوان دارد. درخت مرکبات، انار و انجیر و انگور هم فزون از اندازه و حساب است. نهر حسینیه از ربع فرسنگ زیر دست [شهر] مسیب از [رودخانه] فرات جدا می‌شود. کربلای معلی چهار دروازه دارد. ۱. دروازه بغداد در شمال؛ ۲. دروازه خیمه‌گاه در جنوب؛ ۳. دروازه نجف اشرف در مشرق؛ ۴. دروازه حُرّ در مغرب.

تکرار نیست. حرم مبارک حضرت عباس علیه السلام در طرف شرقی شهر واقع شده [است]. صحنی با روح و بنایی محکم است و حرم مبارک آن حضرت جز حرم [سامرا] از سایر مشاهد مشرفه بزرگ تر است و از سایر جهات، به وضع صحن و حرم مبارک سیدالشهدا علیه السلام است.

چهارشنبه شانزدهم صفر وقت عصر به حرم مبارک حضرت عباس علیه السلام مشرف شدم. روز چهارشنبه سلخ شهر صفر (آخر صفر) که روز زیارت مخصوصه حُرّ است، جمیع مردم از شهر به زیارت حُرّ رفتند. آن روز را جناب میرزا حسن کلیددار اخبار نمود که حرم مبارک را و ضریح مطهر را جاروب و شست و شوی می‌نمائیم؛ شما هم حضور به هم رسانید. صبح چهارشنبه که عامه خلق از زیارت حرم مطهر فارغ شدند، درهای حرم را بستند. سه ساعت از طلوع آفتاب برآمده، این فدوی و جنابان شیخ الاسلام و آقاسید اسدالله و علی بیگ مشغول جاروب و گرفتن دوده حرم و ضریح و مسجد مبارک بودیم.

جمعه دوم ربیع الاول بعد از شرف یابی و عتبه بوسی خامس آل عبا علیه آلف التحیه و الثنا شرف یاب آستانه مقدسه حضرت عباس علیه السلام گردیده، از دروازه نجف اشرف به عزم [شهر] مسیب روانه شدیم.

عضدالملک این دیار را چنین معرفی می‌کند:

اما مسیب نسبت به صفحات عرشیان [منطقه عرب نشین] خوش آب و هواتر است و در کنار شط فرات واقع گردیده. شط مزبور از شمال به جانب جنوب جاری است. سمت شرقی شط آبادتر است. اغلب جمعیت و خانه‌ها و باغ‌ها و نخلستان و دکاکین آن جاست. در طرف شرقی شط که محل قرنطینه بود، جز رباط و محدودی خانه و باغ، آبادی ندارد. صبح شنبه هفدهم ربیع الاول که پانزدهم روز توقف قرنطینه بود، ماجرا به سر آمد و از مسیب بنای حرکت شد. جمیع زواری [را] که از کربلا به اتفاق آمده بودند، با بند از جلو روانه نموده و خود بعد از نهار سوار [شدیم].^{۲۵}

عزیمت به جانب سامراء

یک‌شنبه هفدهم ربیع‌الاول از کنار دجله، به عزم عتبه‌بوسی جوادین علیهم‌السلام روانه شدیم. از میان بازار کاظمین در خارج آبادی از طرف شمال به باغ مقرب‌الخاقان پیاده شدم. بعد از ظهر به آستانه مقدسه کاظمین مشرف گردیدم. آن‌جا که ما منزل کرده بودیم که طرف شمال شط است، از دروازه بغداد الی **سُرّ من رأی** (سامراء) آنچه مزارع و آبادی در کنار دجله است، کزاده می‌نامند؛ یعنی خالصه سوای سه قریه که اسم مخصوص دارد.

چهارشنبه بیست‌وهشتم ربیع‌الاول نماز صبح را خوانده، آقا محمدابراهیم ارباب اصفهانی و جمعی از اهالی سامره استقبال نمودند. مدیر آن‌جا پیاده و تا خارج شهر آمده بود. با او تعارض نموده و سواره به منزل جناب شیخ عبدالحسین رفتیم. بعد از غسل زیارت شرفیاب حرم مطهر امامین علیهم‌السلام عسکرین علیهم‌السلام شده، از آن‌جا به سرداب سلطان عصر قائم آل محمد روحنا و ارواح العالمین فداء مشرف گردیده، در خدمت جناب مستطاب شیخ عبدالحسین سلمه الله تعالی به منزل آمدیم.

عضدالملک شهر سامراء را چنین توصیف می‌کند:

أما سُرّ رأی قلعه‌اش از قلعه مبارکه نجف اشرف اندکی کوچک‌تر است و خانه‌هایش ثلث و خانوارش تخمیناً چهارصد و بازارش هیچ‌الّا دو سه دکان بقالی. درب صحن کوچک دارد. مردمش تمام سنی هستند. دو خانوار شیعه آن‌جاست. **أما صحن مقدّس و حرم مطهر عسکرین** را که احمدخان دنبلی ساخته، بسیار

اما **سُرّ رأی** قلعه‌اش از قلعه مبارکه نجف اشرف اندکی کوچک‌تر است و خانه‌هایش ثلث و خانوارش تخمیناً چهارصد و بازارش هیچ‌الّا دو سه دکان بقالی. درب صحن کوچک دارد. مردمش تمام سنی هستند. دو خانوار شیعه آن‌جاست. **أما صحن مقدّس و حرم مطهر عسکرین** را که احمدخان دنبلی ساخته، بسیار خوش‌وضع است؛ لیکن اطراف صحن طاق‌نما است. حجره ندارد و در جلو رواق و حرم مطهر ایوانی است روی باز، شبیه به ایوان مبارک نجف. منار نداشته. حال جناب شیخ عبدالحسین در دو طرف دو مناره بنا نموده است. گنبد مبارک از سایر گنبد‌های مشاهد مشرفه بزرگ‌تر است

خوش وضع است؛ لیکن اطراف صحن طاق نما است. حجره ندارد و در جلو رواق و حرم مطهر ایوانی است روی باز، شبیه به ایوان مبارک نجف. منار نداشته. حال جناب شیخ عبدالحسین در دو طرف دو مناره بنا نموده است. گنبد مبارک از سایر گنبد‌های مشرفه بزرگ تر است و حرم مطهر از جمیع حرم‌های محترمه وسیع تر است. حضرتین عسکریین علیهما السلام و نرجس خاتون مادر حضرت قائم علیه السلام در یک ضریح مرادف یکدیگرند و حکیمه خاتون زیر پای امام حسن عسکری علیه السلام است. در زوایه آن صحن مقدس، میان شمال و مغرب، صحن کوچک تر است و در طرف جنوب آن، مسجدی است مشتمل بر ایوان و رواق و گنبد و در زیر ستون یسار گنبد، راهی است که به سرداب حضرت قائم می رود. بیست و دو پله است و بعد هشتی راهی است به سرداب. عقب آن سرداب به همان اندازه مسجدی است. از حیث آب و هوا، سامراء از جمیع آن صفحات بهتر است. آبش از دجله است که از کنار سر من رأی به بغداد می رود و هوایش کمال سلامت دارد؛ خاصه شب‌ها که بدون بالاپوش نمی شود خوابید؛ ولی روزش در این ایام، نهایت گرمی و حرارت داشت. در خارج شهر در جهت مشرق، مسجدی است که خلفای بنی عباس ساخته‌اند. زوایه مابین شرق و جنوب آن مسجد، مناره‌ای است که از خارج راه دارد.^{۲۶}

بازگشت به ایران

شنبه دوم ربیع الثانی صبح در کنار دجله فرود آمدیم. روزی بسیار گرم بود و بادی سخت می وزید. خاک آن صحرا نرم تر از سرمه است. هر وقت باد می آمد، خاک بر سر ما می ریخت. بدن‌ها از شدت عرق تر بود. همین که باد خاک را می ریخت، گل می شد. مقارن غروب باد ایستاد. به کنار دجله رفته، بدن را شستم و نماز مغرب را خوانده، سوار شدیم. یک فرسنگی قازانیه همه جا آبادی و زراعت بود. قبل از طلوع آفتاب در قازانیه علیا فرود آمدیم. یک ساعت به غروب مانده، به عزم بعقوبه سوار شدیم. قریه علی بات در وسط راه است و جایی است در کمال آبادی. تخمیناً یک فرسنگ نخيلات و باغات دارد. آن را از این جهت علی بات نامیده‌اند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه در آن جا بیتوته فرموده‌اند. قاضی علی‌بات تا بعقوبه همراهی نمود و از آمدنش ممنون شدم؛ زیرا که راهی سخت و نه‌های عمیق و پل‌های شکسته و جاده باریک و هوا تاریک بود. قاضی دلالت کرده، راهنمایی نمود. یک ساعت و نیمی به صبح مانده، کنار جسر بعقوبه رسیدیم. در کاروان‌سرای جدید ملاعبده‌الله که خارج بعقوبه است، فرود آمدیم. یک ساعت به غروب مانده از آن جا به عزم شهر وان حرکت نمودیم. دو ساعت به صبح مانده، مقابل بقعه متبرکه مقداد رضوان‌الله علیه [رسیدیم. آن جا] نه‌ری است. سه‌شنبه پنجم ربیع‌الثانی نماز را در یک فرسخی شهر وان خوانده، دو ساعت از طلوع آفتاب برآمده در رباط این طرف فرود آمدیم. در این اثناء امیر افندی، مدیر شهر وان به دیدن آمد. بعد روانه قصر شیرین شدیم، تا بعد از عصر آن جا بوده، مقارن غروب، بعد از راه انداختن زور، به عزم منزل پایی طاق سوار شدیم. بالجمله دو ساعت از شب گذشته، آن جا بودیم و بعد از شام عزیمت کردند.

عضدالملک سپس به طاق‌بستان و از آن جا از راه بیستون، همدان، کبودرآهنگ، آوج، بلوک زهرا (بوئین زهرا)، اشتهارد کرج و بلوک شهریار وارد یافت آباد تهران گردید: شنبه هفتم جمادی‌الاولی سال ۱۲۸۴ ه ق از اصیل آباد روانه شده در یافت آباد ناهار خوردیم و به زوایه مقدسه امامزاده حسن رفتیم، همراهان را روانه شهر نموده و خود [به دیدار شاه رفتیم] ۲۷.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۳۲، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار یزدی، ص ۱۲۲.
۲. شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۴۳۶؛ عباس قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۲، ص ۵۹۰.
۳. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۳ و ۱۳۹.
۴. همان، ص ۳۷۶.
۵. میرزا یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۶۳.
۶. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۷.
۷. تاریخ ایران و جهان، گروهی از نویسندگان، ص ۱۶۶؛ شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۸۱.

۸. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، زیر نظر ایرج افشار، ص ۵۹۴ و ۵۹۵؛ حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۷، و نیز ص ۲۲۲ و ۲۴۲.
۹. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۲، ص ۲۸۷؛ شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۸۵؛ همان، ج ۳، ص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ تاریخ ایران و جهان، ص ۱۷۰؛ گوئلن کوهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۵۳۹.
۱۰. حیات یحیی، ج ۳، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۱۱. (ش گک) یا شنجر ف؛ اکسید سرب که سرخ رنگ است و از آن در نقاشی استفاده می‌کنند (فرهنگ معین).
۱۲. حیات یحیی، ج ۱، ص ۳۵۷؛ تاریخ ایران و جهان، ص ۱۶۸.
۱۳. همان، ص ۳۷.
۱۴. همان، ۸۷.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ص ۱۰۳.
۱۷. همان، ص ۳۵.
۱۸. همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۱۹. همان، ص ۴۰ و ۴۱.
۲۰. همان، ص ۷۰ و ۷۱.
۲۱. همان، ص ۹۰.
۲۲. همان، ۱۱۱ - ۱۱۴.
۲۳. همان، ص ۱۱۶ - ۱۲۴.
۲۴. گزینش از ص ۱۲۶ - ۱۵۹.
۲۵. برگزیده‌هایی از ص ۱۶۰ - ۱۸۱.
۲۶. منتخبی از صفحات ۱۷۱ - ۱۹۵.
۲۷. اقتباس از صفحات ۱۹۶ - ۲۱۴.